

مطالعه و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اسطوره‌ ماه نزد ملل مختلف

عاطفه فندر سکی* - فاطمه اکبری**

دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد پژوهش هنر دانشگاه هنر اسلامی تبریز - دانشیار دانشکده فرش
دانشگاه هنر اسلامی تبریز

چکیده

نحله‌های فکری گوناگون، راه‌های متفاوتی را برای مطالعه اساطیر پیشنهاد می‌کنند. یونگ از پیشگامان روان‌شناسی، اعماق مفاهیم ناخودآگاهی جمعی و کهن‌الگوها را پیش روی می‌نهد. آنیما نیمه زنانه در وجود مردان و آنیموس نیمه مردانه در وجود زنان، از کهن‌الگوهای شاخص یونگ در جست‌وجوی ناخودآگاه بشریت هستند که از ابعاد مثبت، منفی و مراحل انکشاف خاص خود برخوردار هستند.

این نحله‌های فکری قسمت عمده‌ای از ضمیر ناخودآگاه خود را از طریق اسطوره‌ها جلوه‌گر می‌سازند؛ ماه به شکل نمادین و روایت‌های اسطوره‌ای آن نزد ملل مختلف، بستر مناسبی برای جست‌وجوی این بخش از ناخودآگاه و کهن‌الگوها است. در این پژوهش، بررسی روایت‌ها و شناسایی روابط کهن‌الگویی، اشتراکات فراوان ملل را نشان می‌دهد و از سرشت دو گانه ماه رازگشایی می‌کند، همچنین اتحاد اضداد را - در این اسطوره - به اثبات می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: آنیما، آنیموس، اسطوره، ماه، کهن‌الگو.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۰۹

*Email: a.fenderesky@tabriziau.ac.ir

**Email: f.akbari@tabriziau.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

ارنست کاسیرر^۱ انسان را جانور سمبل‌ساز معرفی می‌کند. طبق تعریف کاسیرر «انسان جهان‌های سمبلیکی می‌آفریند که میان او و واقعیت حائل می‌شوند؛ مانند جهان‌های زبان، اسطوره، هنر، دین و علم. هر یک از این جهان‌ها مستقلند و قواعد خود را دارند.» (۱۳۷۸: ۲) بنابراین، برای شناخت واقعیت و به تبع آن شناخت انسان باید دست به کشف رابطه‌ها و قوانین این جهان‌های سمبلیک زد. کاسیرر در تعریف فرم سمبلیک می‌گوید: «فرم سمبولیک به هر گونه انرژی روح اطلاق می‌گردد که از طریق آن، محتوای ذهنی معنا با نشانه‌ای محسوس و ملموس مرتبط گردد.» (همانجا) هگل^۲ در مضمونی شبیه به آن می‌گوید: «جوهر جهان در گذر زمان اشکال مختلفی به خود می‌گیرد که این اشکال در حقیقت مراحل تجلی این جوهر هستند، هگل تجلیات این جوهر را صور روح^۳ می‌نامد که در عمل همان پدیدارها هستند.» (اردبیلی ۱۳۹۱: ۳۱) بنابراین، شناخت ابعاد سمبلیک جهان و ذهن آدمی در ارتباط با آن ضروری است. یکی از مسیرهایی که می‌تواند ما را به این شناخت نزدیک کند، روان‌شناسی تحلیلی و به خصوص مکتب یونگ و شناسایی راز و رمز کهن‌الگوهای مستتر در پدیدارهای اسطوره‌ای است.

با توجه به این موضوع که تا کنون پژوهش‌های زیادی در حوزه اساطیر از جمله اسطوره‌ ماه صورت گرفته است، ضرورت دیده شد تا از منظر متفاوت به این مقوله پرداخته شود. این پژوهش با نگاهی تازه‌تر به اسطوره‌ ماه نزد ملل

1. Ernst Cassirer
3. forms of spirit

2. Hegel

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - مطالعه و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اسطوره ماه.../۲۴۳

مختلف پرداخته و اثبات فرضیه وجود و کارکرد کهن‌الگوهای آنیما،^۱ آنیموس^۲ مدنظر بوده است. در پایان اتحاد اضداد در اسطوره‌های ماه به اثبات می‌رسد.

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام گرفته و داده‌ها با مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده است. نظر به اینکه محور تحقیق مطالعه کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در ارتباط با نماد، اسطوره و ناخودآگاهی بوده است، در ابتدا این مفاهیم با توجه به مکتب روان‌شناسی تحلیلی و آرای یونگ^۳ توضیح داده و آرای رمزشناسان و اسطوره‌پژوهان بررسی شده است. سپس اسطوره ماه در تمدن‌های مختلف با نظر به مفاهیم بررسی شده، به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار گرفت. ویژگی‌های کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در آن‌ها شناسایی و مورد تحلیل قرار گرفته است.

مبانی نظری

در این پژوهش آرای روان‌شناسان و پیروان مکتب روان‌شناسی اعماق، به خصوص آن‌هایی که به ناخودآگاه جمعی معتقد هستند، همچنین ساختارگرایان و سنت‌گرایانی که توجه ویژه به اساطیر داشته‌اند مورد توجه قرار گرفته و مبانی نظری پژوهش، حول محورهای اسطوره و ناخودآگاه، ساختار اسطوره و کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در مطابقت با اساطیر ماه شکل گرفته است. که در دو جدول ۱ و ۲ به اختصار ذکر شده است.

1. Anima
3. Carl gostav jung

2. Animus

جدول ۱: نظریه پردازان اسطوره و ناخودآگاه ملهم از مکتب روان‌شناسی اعماق

تعریف	نظریه پرداز	ردیف	محور فرعی	محور اصلی
اسطوره به عنوان سمبلی از زیست بوم درونی ذهن ناهشیار فردی است که ریشه در پویش‌های جنسی دارد.	فروید ^۱	۱	مکتب روان‌شناسی اعماق، شاخه روان‌کاوی و ناخودآگاه فردی	اسطوره و ناخودآگاه (دلالت‌های معنایی - روان‌شناسانه)
تحلیل اسطوره با تأکید بر اهمیت اصل لذت در برابر اصل واقعیت	برونو بتلهایم ^۲	۲		
رمزگشایی روان‌کاوانه اسطوره همچون رؤیا	کارل آبراهام ^۳	۳		
وضع عنوان صور مثالی برای مشترکات افسانه‌ها و اساطیر اقوام مختلف و باور به ناخودآگاه جمعی و توضیح کهن‌الگوهایی نظیر آنیما و آنیموس	یونگ	۱	مکتب روان‌شناسی اعماق، شاخه روان‌شناسی تحلیلی و ناخودآگاه جمعی	
وحدت راستین نه در یک فرد که در جمع است.	لوی برول ^۴	۲		

جدول ۲. نظریه پردازان ساختارگرا و سنت‌گرا در زمینه اساطیر

تعریف	نظریه پرداز	ردیف	محور فرعی	محور اصلی
مطالعه اسطوره با هدف شناخت ساختار و کارکرد ذهن انسان	کلود لوی استروس ^۵ (۱۳۷۷)	۱	تحلیل ساختاری اسطوره	
افسانه ظهور موقعیت کیهانی جدیدی یا ظهور حادثه نخستین را اعلام می‌دارد و فقط درباره واقعیت‌ها (آنچه که به طور کامل متجلی شده) سخن می‌گوید.	میرچا الیاده ^۶	۱	تحلیل سنتی اسطوره	
آنچه در انسان‌ها مشترک است در اسطوره‌ها بازتاب یافته است.	جوزف کمبل ^۷	۲		

1. Sigmund Freud
3. Karl Abraham
5. Claude Levi Strauss
7. Joseph Campbell

2. Bruno Bettelheim
4. Lucien Levy-Bruhl
6. Mircea Eliade

اسطوره در دیدگاه‌های مختلف

اندیشمندان مختلف از نحله‌های متفاوت فکری به بحث پیرامون چیستی و چگونگی اساطیر پرداخته‌اند. تعاریف فراوانی از اسطوره صورت گرفته و مسیرهای گوناگونی برای تفسیر و تأویل آن طی شده است. از این میان آنچه سازمان‌یافته‌تر به نظر می‌رسد دیدگاه‌های ساختارگرایان و روان‌شناسان است. ساختارگرایان تلاش داشته‌اند که از رهگذر زبان به نتیجه برسند.

«لوی استروس اساطیر را ساخت‌هایی مجرد دانسته و معتقد است همه ذهن‌های بشری مانند همدند و بنابراین اساطیر هم ساخت مشترک دارند. او اسطوره را نیز یکی از وجه‌های ارتباطی دانسته، می‌گوید عناصر اسطوره در پیوند با هم معنا می‌یابند در وجود بن‌مایه‌های مستحکم فرهنگی، اجتماعی و دینی آن‌هاست.» (بلوک‌باشی ۱۳۷۹: ۲۴)

روان‌شناسان نیز تعریف خودشان را از اسطوره داشته‌اند. فروید در تعریف اسطوره می‌گوید: «بسیار محتمل است که اسطوره‌ها بقایای از ریخت افتاده فانتزی‌های دلخواه همه ملت‌ها باشد، یعنی رؤیاهای تمام عمر بشریت جوان.» (مورنو ۱۳۸۰: ۱۴) بتلهایم و کارل آبراهام نیز دیدگاهی شبیه به فروید دارند. «آبراهام اسطوره را چون رؤیا می‌بیند و از دیدگاه او، اسطوره را همچون رؤیا می‌توان مورد رمزگشایی روان‌کاوانه قرار داد؛ زیرا تمام چهره‌های اساطیری با تجارب درونی و روانی مطابقت دارند.» (حسینی و شکیبی ممتاز ۱۳۹۴: ۲)

سنت‌گرایانی چون جوزف کمبل نیز تعریف خاص خود را از اسطوره داشته و دلایلی برای مطالعه اساطیر ذکر کرده‌اند:

«یکی از مشکلات امروز ما اینست که به اندازه کافی با ادبیات معنوی آشنایی نداریم. چنانچه داستان‌های اساطیری در ذهن شما جا بگیرد ارتباط آن را با آنچه در زندگی‌تان اتفاق می‌افتد درمی‌یابید و این اطلاعات حکم راهنما را برای شما دارند. انسان از طریق داستان‌گویی با جهان کنار می‌آید. آنچه در انسان‌ها مشترک است در اسطوره‌ها بازتاب یافته است. اسطوره، داستان جست‌وجوی ما برای

یافتن حقیقت، معنا و دلالت طی اعصار و قرون متمادی است. اسطوره‌ها سرخ‌هایی برای امکانات معنوی زندگی بشرانند و در پی جست‌وجوی معنا؛ آن‌ها الگوهای زندگی را ارائه می‌دهند». (کمبل ۱۳۷۷: ۳۰-۱۹)

الیاده نیز به ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها معتقد است. او می‌گوید: «مهم‌ترین کارکرد اسطوره، عبارتست از کشف و آفتابی کردن سرمشوق‌های نمونه‌وار همه آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی.» (۱۳۸۶: ۱۷) اما آنچه بیشتر از همه در این پژوهش مدنظر است تعریف یونگ از اسطوره است:

«در افسانه‌ها و اساطیر اقوام بعضی از مضامین تقریباً به یک شکل تکرار می‌شوند. من برای این‌گونه مضامین عنوان "صور مثالی" را قائل شده‌ام. این مضامین مثالی احتمالاً ناشی از استعدادهای روح بشرند که تنها از راه سنت و نقل از جایی به جای دیگر انتشار نمی‌یابند، بلکه از راه وراثت نیز بروز می‌کنند. فرضیه اخیر قطعاً ضرورت دارد، زیرا بعضی از تصاویر مثالی به مراتب پیچیده‌ای وجود دارند که خودبه‌خود ظاهر می‌شوند بی‌آنکه هیچ‌گونه امکان انتقال و سرایت از محلی به محل دیگر در بین بوده باشد.» (۱۳۷۷: ۵۹)

جدول ۳. معنای اسطوره

ردیف	تعریف
۱	در اسطوره توالی، گاهنامه‌ای وجود ندارد و اسطوره تنها با از کف‌دادن زمینه و شالوده خویش به آگاهی در می‌آید.
۲	همه ذهن‌های بشری مانند هم هستند و بنابراین اساطیر هم ساخت مشترک دارند.
۳	عناصر اسطوره در پیوند با هم معنا می‌یابند.
۴	اسطوره به عنوان رؤیای بشریت و نتیجه یادهای فراموش شده و تمایلات سرکوب شده است.
۵	اسطوره همان صور مثالی است و منظور از آن صورت‌هایی است که ماهیت دسته جمعی دارند و تقریباً در همه جای دنیا به شکل اجزای ترکیب‌دهنده افسانه‌ها و در عین حال به شکل پدیده‌های محلی و فردی و ناشی از ضمیر ناخودآگاه ظاهر می‌شوند و احتمالاً ناشی از استعدادهای روح بشر هستند.

ناخودآگاه جمعی

طبق نظر یونگ روان انسان دارای دو بخش خودآگاه (هوشیار) و ناخودآگاه (ناهوشیار) است. خودآگاه قسمت فعلیت یافته روان است و ناخودآگاه که بخش اعظم روان را تشکیل می‌دهد، فعلیت نیافته و بروزش به خودآگاه بستگی دارد. به آن از بخش از مفاهیم مبهم جمعی و مشترک دور از شناخت، ناخودآگاه جمعی گفته می‌شود. ناخودآگاه جمعی موروثی است. همچنین مفاهیم موجود در ناخودآگاه گنگ و ناشناخته‌اند.

«طبق نظر یونگ ناآگاه به لحاظ تاریخی پیش از آگاهی وجود داشته است و به واقع پدیدآورنده آگاهی است. و ناآگاه جمعی از دو محتوای سرنمون‌ها و غرایز تشکیل می‌شود. سرنمون اندیشه‌هایی است که به خودی خود پدید نیامده و در فهم الهی مستترند. این اندیشه‌های اصلی را می‌توان به زبان ساده آرکی‌تایپ نامید. عبارات "تمایلات کلی ذهنی" و "نوعی آمادگی جهت تولید اندیشه‌های اساطیری یکسان و مشابه" برای آرکی‌تایپ‌ها به کار می‌روند. برای فهمیدن ماهیت ناخودآگاه، کندوکاو در روان‌شناسی ذهنیت ابتدایی بسیار ضروری است.» (مورنو ۱۳۸۰: ۱۴-۴)

میرچا الیاده می‌گوید:

«مسئله اصلی متافیزیک را می‌توان از راه دانش هستی‌شناسی باستانی احیا کرد... حتی فروید هم که مخالف با موجودیت ناآگاه جمعی بود، ماهیت باستانی خواب‌ها را تأیید می‌کرد. در جهان باستانی انسان بدوی، هر چیزی، برخوردار از روح انسانی یعنی از ناآگاه جمعی است، چرا که فرد هنوز از روح خاص خود برخوردار نشده است.» (۱۳۸۶: ۱۶)

اما این حالت روان‌شناختی از کجا ناشی می‌شود؟ ویکتور وایت می‌گوید:

«اذهان و اعیان، احکام پیش‌اندر^۱ غایی نیستند بلکه داده‌هایی آگاهانه‌اند مبتنی بر نوعی این همانی پیش از آگاهی؛ یعنی گونه‌ای مشارکت عارفانه^۲ به عمیق‌ترین معنای آن. چرا چون از نظر ارسطو دانش واقعی با موضوع دانش یکی است. یعنی شناسنده (سوژه) از راه شناسایی به وجهی مرموز بدل به شناسه (ابژه) می‌گردد.» (مورنو ۱۳۸۰: ۱۶)

اسطوره یکی از آن دریچه‌هایی است که می‌شود از آن به ناخودآگاه انسان دست پیدا کرد کشید و به کشف آنچه از پس اعصار متوالی در ذهن انباشته شده است، دست زد. اسطوره به عنوان بیان نمادین بخش ناآگاه ذهن بشر، جای بسیاری برای کنکاش دارد. انبوه اساطیر ملل که در ارتباط با هم بوده و مشترکات فراوان داشته‌اند، این امر را اثبات می‌کند. «یونگ پیوند میان ضمیر ناآگاه و اسطوره را کشف می‌کند، و نظیر جرج فریزر^۳ روی همبستگی روان انسان با فرآیند طبیعی طبیعت تأکید دارد و همراه الیاده بر ضرورت اصلی و اولیه فرافکنی پا می‌فشد.» (همان: ۲۲) یونگ معتقد است:

«درک این موضوع که انسان امروزی آمیخته‌ای از خصایص ناشی از تکامل بسیار طولانی روان خود می‌باشد بسیار مهم است و همین درهم‌آمیختگی انسان و نمادهایش است که مورد بحث ما است و باید در آن به دقت موشکافی کنیم. آنچه ما ناخودآگاه می‌گوییم، ویژگی‌های ذهن انسان اولیه را حفظ کرده است.» (۱۳۹۲: ۱۳۸)

او همچنین درباره کهن‌الگوها اظهار می‌دارد که: واقعیت آن است که محتویات ناخودآگاه شخصی (سایه) به طوری تمیزناپذیر با محتویات مثلی ناخودآگاه جمعی آمیخته‌اند؛ و وقتی سایه به خودآگاهی آورده می‌شود، این محتویات را همراه خود می‌کشاند. (یونگ ۱۳۹۰: ۶۴)

1. a priori

2. participation mystique

3. James George Frazer

همان‌طور که اشاره شد برای اسطوره و کهن‌الگو معانی و کارکردهای متفاوتی ذکر شده است، اما چرا باید اساطیر را شناخت؟ وقتی انسان قدم بر روی ماه گذاشته آیا شناخت اساطیر ماه و کهن‌الگوهای مستتر در ناخودآگاه جمعی بشریت ضرورت دارد؟ در این عصر اگر از کسی بپرسید ماه چیست؟ در پاسخ خواهید شنید ماه پنجمین قمر طبیعی بزرگ در منظومه شمسی است. ماه در باورها و اساطیر ملل بیش از این است و جنبه‌هایی رمزی و نمادین می‌یابد. متأسفانه حق با یونگ است وقتی می‌گوید: «هر چه شناخت علمی افزایش می‌یابد، دنیا بیشتر غیر انسانی می‌شود. انسان خود را جدای از کائنات احساس می‌کند چرا که دیگر با طبیعت سر و کار ندارد و مشارکت عاطفی ناخودآگاه خویش را با پدیده‌های طبیعی از دست داده است و پدیده‌های طبیعی هم به تدریج معنای نمادین خود را از دست داده‌اند.» (۱۳۹۲: ۱۳۷) و در مقابل آن میرچا الیاده نیز بیان می‌دارد که:

«انسان جوامعی که در آن‌ها، اسطوره، چیزی زنده است، در دنیایی "باز"؛ هر چند دارای "حروف و ارقام رمز" و اسرارآمیز، روزگار می‌گذراند. دنیا با آدمی "سخن می‌گوید" و برای فهم این زبان، همین قدر کفایت که وی اساطیر را بشناسد و رمزهای آن را کشف کند. از راه اساطیر و رمزهای کره ماه انسان همبستگی اسرارآمیز میان کیفیت وجود متعلق به زمان، تولد، مرگ و رستاخیز، جنسیت، باروری، ریزش باران، رستنی‌ها و... را در می‌یابد؛ زیرا "طبیعت"، "ماوراءطبیعت" را در عین حال آشکار و پنهان می‌سازد.» (۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۵)

پس برای رهایی از این تیرگی باید به ناخودآگاه جمعی بشری دست یافت. برای این مقصود، اساطیر به عنوان مخزن این گنجینه (ناخودآگاه جمعی)؛ و ماه به عنوان یکی از مهم‌ترین این اسطوره‌ها - که جنبه‌های نمادین نیز یافته است - شایسته است مورد کندوکاو قرار گیرد. ماه همواره مورد توجه انسان بوده است، بسیاری از حقایق او را، بازتابانده و در خود نهان می‌دارد. جالب آنکه بسیاری از

ویژگی‌های رمزی ماه نزد ملل مختلف تکرار شده است؛ تا آنجا که می‌توان گفت آن‌ها مکمل هم بوده‌اند. یونگ می‌گوید: «این صورت‌های اجدادی از آمادگی بالقوه میراث تجسمی بشر تشکیل می‌گردد، چنان‌که همیشه چنین بوده است؛ یعنی امکانات تجسم و تصور بشری که به طور موروثی منتقل می‌شوند. این انتقال موروثی توجیه می‌کند چرا برخی از افسانه‌ها و برخی از موضوعات فرهنگ عامه، در سراسر جهان، به یک شکل تکرار می‌گردد.» (۱۳۹۲: ۲۹) اما برای شناخت اساطیر، راه‌های گوناگونی وجود دارد. در این باب با توجه به خصوصیات اساطیری و نمادین ماه نزد ملل مختلف، روان‌شناسی تحلیلی و نقد کهن‌الگویی انتخاب شده است. به باور یونگ، ذات ضمیر آگاه، تبعیض است، و اگر بنا است که از چیزها آگاه باشد، باید اضداد را از هم جدا کند:

«همچنین اضداد در طبیعت یکدیگر را می‌جویند، و در ناخودآگاه نیز وضع به همین منوال است، خصوصاً در صورت مثالی یگانگی یعنی خویشتن. لیکن به محض اینکه ناخودآگاه شروع به خودنمایی می‌کند اضداد دو نیم می‌شوند، چنان‌که در آفرینش جهان اتفاق افتاد؛ زیرا هر عمل آغاز کردن به خودآگاهی، عملی است خلاق و تمام نمادهای ما که مربوط به خلقت عالم وجود است ناشی از همین تجربه روانی است.» (یونگ ۱۳۹۰: ۵۵-۵۴)

دو کهن‌الگوی برجسته در اساطیر ماه؛ یعنی آنیما و آنیموس را به تفکیک در جلوه‌های اساطیر ماه نزد ملل مختلف، بررسی می‌کنیم.

جدول ۴: سوبه‌های معنایی ناخودآگاه

ردیف	تعریف
۱	درون‌مایه ناخودآگاه جمعی، طی عمر شخص به دست نیامده و به گونه‌ای موروثی است.
۲	برای فهمیدن ماهیت ناخودآگاه، کندوکاو در روان‌شناسی ذهنیت ابتدایی، ضرورت دارد.
۳	حاوی یک مضمون اصلی بوده و دارای الگوهای قابل شناخت تغییرات است.
۴	صور مثالی؛ صورت‌ها و شکل‌هایی که ماهیت دسته جمعی دارند و به طور تقریبی در همه جای دنیا به شکل اجزای ترکیب‌دهنده افسانه‌ها و در عین حال به شکل پدیده‌های محلی و فردی و ناشی از ضمیر ناخودآگاه ظاهر می‌شوند.

کهن‌الگوی آنیما

واژه آرکی تایپ را در زبان فارسی به کهن‌الگو، صور مثالی، تصاویر ازلی و... برگردانده‌اند. «می‌شود گفت یکی از وسیع‌ترین زمینه‌های مشترک انسان‌ها همین صورت‌های نقش بسته بر ناخودآگاه، طی قرون متمادی است. این نمادها کوشش‌هایی طبیعی در جهت وحدت تضادهای روان می‌باشند.» (یونگ ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۲) یکی از این سویه‌های مهم روح انسان؛ آنیما یا همزاد زنانه روان مرد است، که جنبه‌ای باطنی و روحانی دارد.

«عنصر مادینه تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است، همانند احساسات، خلق و خویهای مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیرمنطقی، قابلیت عشق شخصی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط ناخودآگاه.» (همان: ۲۷۰)

یونگ، همزاد مؤنث را معادل "اروس مادرانه" (شورمندی یا عشق) در مردان می‌داند و همزاد مذکر؛ یعنی آنیموس را معادل کلام (خرد یا منطق) در زنان برمی‌شمارد. به موجب روان‌شناسی یونگ، آنیما دارای دو وجه مثبت و منفی است. «اگر محتویات مثبت آنیما نتواند به طور ناخودآگاه بروز کند، انرژی آن به جنبه‌های منفی کهن‌الگو منتقل می‌شود.» (فلاح و یوسفی ۱۳۹۲: ۴) «جلوه‌های فردی عنصر مادینه، به وسیله مادر شکل می‌گیرد. و اگر مرد حس کند مادرش تأثیر منفی بر وی گذاشته است، عنصر مادینه وجودش به صورت خشم، ناتوانی و تردید بروز می‌کند. (شخصیت منفی عنصر مادینه - مادر)» (همانجا) همچنین «آنیما در وجه منفی، عنصری متلون، بوالهوس، کج خلق، لجام گسیخته و احساساتی است و گاه به اصطلاح حس ششمی شیطانی دارد و بی‌رحم، بدخواه، ریاکار، هرزه و مرموز است.» (فوردهام ۱۳۷۴: ۵۵) از ویژگی‌های مثبت آن می‌توان

به نومی^(۱) و قداست، سرچشمه حیات بودن و میانجی‌گری بین خودآگاه و ناخودآگاه اشاره کرد. یونگ در واقع، این کهن‌الگو را مجموعه‌ای از تجارب و مهارت‌های اجداد زنانه مرد می‌داند. و نیز «آنیما دم جاودانگی‌ست. برخوردار از دانش سری و در فریفتن افراد تواناست. وحشت می‌آفریند، نارو می‌زند، اوهام خوش و ناخوش پدید می‌آورد و مایه وجد و فوران عشق و شور می‌گردد.» (مورنو، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۵)

«آنیما کیفیتی بی‌زمان دارد. اغلب به صورت زن جوانی ظاهر می‌شود؛ اگرچه در پشت سر خود اشاره‌ای ضمنی از سال‌ها تجربه دارد. و دانا است؛ لیکن نه چندان مستحکم. آنیما غالباً به زمین یا آب مرتبط می‌شود و ممکن است به او نیروی عظیمی اعطا شود. او نیز دو جنبه دارد: نور و ظلمت که این هر دو به خصوصیات و تیپ‌های مختلف زنان مربوط می‌شود؛ از یکسو به چهره الهه‌گون، نجیب، پاک و خوب ظاهر می‌شود و از سوی دیگر به چهره ساحره، افسونگر و هرزه نمایان می‌گردد.» (فورد هام، ۱۳۷۴: ۵۸-۵۷)

«در قرون وسطی عنصر بانویی که نجیب‌زاده به خاطرش دست به کارهایی قهرمانی می‌زد طبیعتاً تجسم عنصر مادینه وی بود.» (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۸۴) اما آنیما چگونه نمود می‌یابد؟ ملازمانش چیست و با چه چیزهایی تصور شده است؟ «آنیما با بسیاری از مظاهر «مادر ازلی»، مانند زمین، آتش، تولد دوباره، گور، غار، سرداب، زندان، چاه، صخره، غسل تعمید، کابوس، مغاک، جهان مردگان و... پیوندی انکارناپذیر دارد.» (طالب‌زاده شوشتری و صدیقی، ۱۳۹۲: ۱۱۸) به طور کلی:

«آنیما به شکل‌های گوناگون پدیدار می‌شود. آنیما خواهان زندگی است، چه خوب، چه بد؛ در نتیجه هم می‌تواند به صورت نماد فرشته نور درآید و هم به صورت مار بهشت، هم پری و هم ماده دیوی فریبکار؛ علاوه بر آن آنیما به برخی از حیوانات

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - مطالعه و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اسطوره ماه.../۲۵۳

نظیر ببر و مار و پرندۀ نیز کشش و التفات دارد. همچنین آنیما معطوف به تک شخصیتی و تک همسری است.» (مورنو ۱۳۸۰: ۶۴-۶۳)

بر مبنای نظر یونگ انکشاف عنصر مادینه، چهار مرحله دارد:

«نخستین مرحله می‌تواند به وسیله حوا که روابطی کاملاً غریزی و زیستی داشت نمادین شود. دومین مرحله را می‌توان در "هلن فاست"^۱ مشاهده کرد: او گرچه شخصیتی افسانه‌ای و زیبا داشت، اما عناصر حسی همچنان مشخصه‌اش بودند. سومین مرحله می‌تواند بوسیله مریم باکره نشان داده شود. مرحله‌ای که در آن عشق خود را تا به مقام پارسایی روح بالا می‌برد. چهارمین مرحله خرد است که حتی از پارسایی و خلوص که به وسیله سرود "سولامیت"^۳ سرآمد سرودهای نمادین شده نیز فراتر می‌رود.» (۱۳۹۲: ۲۸۱)

کهن‌الگوی آنیموس

«آنیموس همزاد مردانه روح زن و نشانگر کلام و منطق در روان زنانه است. آنیموس نیز ابعاد مثبت و منفی دارد. طرف مثبت عنصر نرینه می‌تواند بانوی و در عالی‌ترین شکل خود وسعت روحی باشد.» (یونگ ۱۳۷۷: ۲۹۳) «از نکات مثبت آن می‌توان به اندیشه منطقی، ابراز وجود قهرمان منشانه، و چیرگی بر طبیعت اشاره کرد. غیر از این "معشوق" و "همراه درونی"، دو نمود سودمند از نموده‌های آنیموس هستند. آنیموس به مردی کشش دارد که خصلت‌های شبیه به او داشته باشد.» (پورالخاص و عشقی ۱۳۹۳: ۸)

آنیموس تصویری جمعی از مرد در وجود زن است. «از ابعاد منفی این وجه مردانه پافشاری بر عقیده حتی به شکل غیرمنطقی است. عنصر نرینه منفی گاهی

1. Helen Fast
3. sulamite

2. EROS

به شکل مرگ نمود می‌یابد و خشونت، تسخیرکنندگی و فریبندگی، گرایش به پرچانگی، افکار و وسوسه‌های پنهان شرورانه از خصوصیات منفی عنصر نرینه است.» (یونگ ۱۳۹۲: ۲۸۸-۲۸۷) اما نمود آنیموس منفی، چگونه می‌تواند باشد؟ «عنصر نرینه منفی با چهره دزد و جانی نمایان می‌شود. عنصر نرینه با این چهره تجسم تمامی بازتاب‌های نیمه‌خودآگاه، سرد و ویرانگر است که بر وجود زن چیره شده و حسابگری، کینه‌توزی و دسیسه‌بازی را چنان در وی رشد می‌دهد که ممکن است حتی آرزوی مرگ دیگران را هم داشته باشد.» (همانجا)

«استوار داشت و روشن داشت اینکه در درون هر زنی، مردی نهفته است، آن است که زنان، به گونه‌ای یکسره درونی و ناخواسته، به مردان کشش دارند و در فرجام نیز، همین کشش، زنان را به دامان مردان در می‌اندازد و همه اینها، بر بنیاد کهن نمونه نرینه روان، به سامان می‌رسد.» (اتونی ۱۳۹۱: ۹)

عنصر نرینه هم مانند عنصر مادینه شامل ۴ مرحله انکشاف است:

«نخست به صورت نیروی جسمانی ظاهر می‌شود. در مرحله بعد دارای روحی مبتکر و دارای قابلیت برنامه‌ریزی می‌شود. عنصر نرینه در مرحله سوم در قالب "گفتار" بروز می‌کند. و به صورت استاد و یا کشیش دیدار می‌شود. سرانجام در چهارمین مرحله با تجسم اندیشه نمودار می‌گردد. در این مرحله عنصر نرینه هم به مانند عنصر مادینه نقش میانجی تجربه مذهبی را ایفا می‌کند. و به زندگی مفهوم تازه می‌بخشد. عنصر نرینه به زن صلابت روحی می‌دهد، نوعی دلگرمی نادیدنی درونی برای جبران ظرافت ظاهرش.» (یونگ ۱۳۹۲: ۲۸۸-۲۸۷)

«آنیموس، مردان خدای‌گونه، متعهد و متعصب را دوست دارد و معمولاً عقایدی را ابراز می‌کند که بیش و کم جمعی‌اند. زنی که مسخر آنیموس خود شده باشد، همواره با خطر از دست دادن زنانگی‌اش روبه‌رو است.» (مورنو ۱۳۸۰: ۶۶-۶۴)

پیوستگی کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اساطیر ماه

سوال اصلی این پژوهش این بوده که آیا جنبه‌های گوناگون کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در اساطیر ماه موجود است؟ چگونه می‌توان آن‌ها را بررسی کرد؟ و چگونه اثبات وجود این کهن‌الگوها ما را به اتحاد اضداد در اساطیر ماه می‌رساند؟ برای پاسخ به این سؤالات، مقدماتی فراهم آمد و مبانی تحلیل بیان شد. اکنون بناست با استفاده از آن مقدمات و مبانی به تحلیل و پاسخ نهایی دست بیابیم، اما «بدون تجربه اضداد تمامیت وجود ندارد.» (یونگ ۱۳۹۰: ۴۷) همان‌طور که پیشتر گفته شد ذات ضمیر آگاه، تبعیض است، و اگر بنا است که از چیزها آگاه باشد، باید اضداد را از هم جدا کند و ناگفته پیدا است:

«بهترین بستر بررسی کهن‌الگوها آثاری‌اند که ناخودآگاه جمعی در ایجاد آن‌ها تأثیر بیشتری دارد و جنبه درون‌گرایانه قویتری دارند. بنابراین آثار اساطیری به دلیل ارتباط نزدیکی که با ناخودآگاه دارند، بستر مناسبی برای این بررسی هستند.» (خسروی و همکاران ۱۳۹۲: ۷۷)

کزآزی در گفت‌وگویی می‌گوید: «ما با کندوکاو در جهان اسطوره، با رازگشایی از نمادها و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای می‌توانیم آن سوی تاریک و نهفته آدمی را بکاویم و بشناسیم.» (ارشاد ۱۳۸۲: ۲۵۷) به این منظور اسطوره ماه و کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس به عنوان صور مثالی مرتبط با آن انتخاب شده است، آن هم به شکل تطبیق و درهم‌آمیزی اساطیر چرا که:

«برای تبیین روان‌شناسانه این صور ذهنی، قاعدتاً باید اعماق پدیده‌شناسی مذهبی را کاوید. تاریخ دین گنجینه‌ای است از صور مثالی که می‌توان برای آرام کردن و روشن نمودن یک خودآگاهی سرگردان، قرینه‌های مفید و قیاس‌های هدایت‌کننده‌ای از میان آن برگزید. تهیه نوعی زمینه برای روشن کردن این تصاویر خیال‌انگیز واقعاً ضروری است. تجربه حاکی از آن است که بهترین راه برای این کار استفاده از مطالب اساطیری تطبیقی است.» (یونگ ۱۳۹۰: ۶۵)

اسطوره ماه در اساطیر ملل مختلف، گاه ایزد است و گاه الهه؛ گاه مؤنث است و گاه مذکر و در بسیاری از موارد توأمان دارای ویژگی‌های زنانه و حاوی خصلت‌های مردانه می‌باشد و از این رو، برای دریافت و توضیح اتحاد اضداد، بستر مناسبی است.

«مسأله اضداد که توسط سایه یادآوری می‌شود، در کیمیاگری نقشی بزرگ - و در واقع، قاطع - بازی می‌کند، زیرا در مرحله نهایی کار، به وحدت اضداد^(۲) در قالب مُثلی پیوند مقدس اضداد یا وصلت کیمیایی می‌رسد.» (یونگ ۱۳۹۰: ۷۱-۷۰) در این پژوهش مثال‌هایی از اساطیر ماه، در ارتباط با کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس ذکر شده که به نقد آن‌ها پرداخته خواهد شد.

آسیا

ایران

«در آیین زرتشتی ماه پاسدار ستوران و حامل نژاد آنان است، تخمه گاو نخستین به ماه انتقال یافته است. در آیین زرتشتی نیز همانند اساطیر ودائی ارواح پاک در گام نخست به ماه می‌روند و تنها تفاوت میان اسطوره زرتشتی و اساطیر ودائی تبدیل ماه به گردونه مرگ است که ناشی از بدر و محاق است. در افسانه‌ای دیگر می‌آید که ماه دلدادۀ خورشید است و همواره می‌خواهد سحرگاه راه خورشید را ببندد، اما خواب بر او غلبه می‌کند. سرانجام از ستاره‌ای می‌خواهد که وقتی خورشید به او نزدیک می‌شود ماه را بیدار کند. عاقبت نیمه‌شب ستاره، ماه را بیدار می‌کند و به خورشید می‌پیوندد. خورشید و ماه کار خود را فراموش می‌کنند و آن شب بلندترین شب سال می‌شود. همچنین در مهریشت مهر به ماه تشبیه شده است.»^(۳)

1. Hierosgamos

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - مطالعه و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اسطوره ماه.../ ۲۵۷
همچنین به روایت از بندهش گل نرگس به ماه تعلق دارد.» (راسل هینلز ۱۳۸۳:
۲۵۲-۲۵۶)

در *اوستا* مربی گیاه و رستنی نیز خوانده شده است. ارداویراف در سیر آسمان، در دومین گام به کره ماه به مقام هوخت؛ یعنی جایی که گفتار نیک آرام دارد، رسید و در آنجا گروهی از مقدسین را ملاقات نمود. (یشت‌ها ۱۳۷۷: ۳۱۸-۳۱۶)
ماه مؤنث: در این بخش از اسطوره ماونگه، در وجه مثبت آنیموس خود در بالاترین مرتبه که وسعت روحی است، جای دارد. در وجه منفی نیز عنصر نرینه ماه، به شکل گردونه مرگ نمود یافته است که تسخیرکننده و فریبنده است و خورشید جلوه بیرونی آن بوده و در مرحله تجسم اندیشه که نقش میانجی تجربه مذهبی را داراست، ظاهر شده است.

«در میان نقش‌های برجسته پلکان‌های آیدانا صحنه ویژه‌ای را نیز می‌توان دید و آن نبرد شیر و گاو است. دریده شدن گاو، که خود مظهر ماه برکت بخشنده است، به دست شیر، یک نماد برکت‌بخشی است.» (بهار ۱۳۸۴: ۱۲۲) «و چنین است که در آیین مهر، گاو که نماد ماه و زمستان است به دست مهر نمود خورشید و تابستان کشته شده و از تن او نباتات بسیار پدید می‌آید.» (راسل هینلز ۱۳۸۳: ۴۵۸)
در جایی دیگر آمده است: «به قول بندهش کره ماه حافظ نطفه ستوران و جانوران است» (یاحقی ۱۳۸۹: ۷۴۴)

ماه مذکر: در این بخش از اسطوره ماه مذکر بوده و آنیمای آن به شکل عنصر سرد در آمده و با زمین و جهان مردگان مرتبط است. انکشاف عنصر زنانه از نظر زایش، برکت‌بخشی، نومی و قداست در مرحله سوم که یونگ آن را "مریم باکره" نامیده، قرار گرفته و تا حدودی با مرحله چهارم - خرد - نیز مرتبط است.
«در بخش دیگری از اسطوره‌های ایران باستان، آناهیتا که خدای آب‌ها بوده، نمود و مظهر انسانی ماه است. او بانوی آب‌ها، سرچشمه زندگی، باروری، پاک‌کننده

نطفه مردان و رحم زنان و آسان‌کننده زایمان بوده است.» (محمدی و اسمعیلی‌پور ۱۳۹۰: ۱۳۷)

ماه مؤنث: در این قسمت از اسطوره همزاد زنانه ماه مذکر، در الهه آب‌ها "آناهیتا" متجلی شده است. آنیما در اینجا در حکم هستی زاینده و حاکم بر طبیعت است و می‌توان آن را در مرحله چهارم انکشاف عنصر مردانه که تجسم اندیشه است، تصور کرد.

«در فرهنگ هندوایرانی، گاو تصویری از ایزدماه است، همین تصور در اوستا هم باقی مانده که ماه از وجود بهمن ساخته شده و زاده "گوشوروان" و از ماه پدید آمده است. رابطه اعتقادی میان ماه و گاو در اکثر فرهنگ‌های کهن قابل ردیابی است. در داستان ماه‌پیشانی چندین جنبه از باور به گاو و ماه دیده می‌شود.» (مختاریان ۱۳۸۷: ۱۳۱)

همچنین «طبق باوری عامیانه، دیوانه و صرعی از دیدن ماه نو آشفته می‌شود و به جست‌وخیر درمی‌آید. از این رو، لغت ماه‌زده در اکثر زبان‌ها به معنی دیوانه است.» (عسگرزاد ۱۳۸۴: ۳۱۸) «در ایل ممسنی عقیده دارند اگر کسوف شود از زیادتی گناه مردان و اگر خسوف شود از زیادتی گناه زنان است.» (همان: ۳۱۹)

ماه مذکر: در این بخش از اساطیر ماه ایران، آنیما با بهمن امشاسپند که به معنی اندیشه نیک بوده، جاودان و بی‌مرگ است و سپیته به معنی پاک و مقدس و فزونی بخش، همراه است؛ و چون مظهری از خرد آفریدگار، پس از مرگ روان آفریدگان را خوشامد می‌گوید. در این جایگاه آنیما با ویژگی‌های بی‌مرگی، نومی و قداست و مضمون مادر ازلی جهان مردگان نمودار شده است و روابط ناخودآگاه را در صفت ماه‌زده جلوه‌گر می‌کند. این بخش مرحله چهارم آنیما که "سرود سولامیت" - خرد مقدس - است را نشان می‌دهد.

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - مطالعه و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اسطوره ماه.../ ۲۵۹

«در آیین مانوی سه ایزد نجات‌بخش مانوی، نریسه ایزد، عیسای درخشان [که تجلی پیامبر سوم است] و دوشیزه روشنی در زورق ماه سکنی دارند. در متون ترکی آمده است که او [عیسای درخشان] در حقیقت با ماه یکی است و وظیفه‌اش در اینجا هدایت روان‌هاست. چلیپای سپید (نماد دیگر مانوی) نمایانگر عیسای نجات‌بخش است که در ماه مسکن. از وظایف او بردن روان‌های نیکوکار و ذرات نور به زورق ماه و کشتی خورشید و سرانجام بهشت نو است.» (صفری و اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۲: ۶۴)

ماه مذکر: در این اسطوره ماه همچنان مذکر است و آنیما با جهان مردگان و رستاخیز عجین است. همچنین با چلیپا نمادین شده است؛ هر شاخه چلیپا جایگاه یکی از عناصر چهارگانه است. بدین ترتیب چهار عنصر با هم و با چرخش خود نظام طبیعت را می‌گردانند. این نشانه در ایران به شاهین و فروهر نیز نزدیک است. مرکز این نشان، نماد مرکزیت و وحدت الهی است؛ پس آنیما سرچشمه حیات است و از آنجا که دوشیزه روشنی نیز آن را همراهی می‌کند، در مرحله سوم انکشاف؛ مریم باکره، جای دارد.

هند

«ماه در هند باستان در دو نقش «سومه» و «چندره» نمایان می‌شود. «سومه» در نقش شوهر خورشید یا «سوریا» ماه یا خدای ماه ظاهر می‌شود. در «اوپانیشادها»^۱ ماه جایگاه ارواح مردگان است و در این دوره ارواح پس از طی مراحل مختلف به ماه می‌روند و در صورت دلبستگی به زندگانی و کردارشان - کردار دم مرگ - بار دیگر به زمین باز می‌گردند.» (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۱۱۰)

«هلال ماه مؤنث است و شاه‌بانوی قمری آسمان محسوب می‌گردد. پاره‌ای از هندوان باور دارند هنگامی که خدایان نوبت به نوبت آب حیات موجود در ماه را می‌آشامند، از قرص ماه، اندک‌اندک کاسته می‌شود. پس از آن به انتظار می‌نشینند تا خورشید دوباره آن را با آب حیات پر کند.» (عسگرنژاد ۱۳۸۴: ۳۱۶)

ماه مذکر: در اساطیر ماه هند، آنیما با سوما^۱ که سکرآور است، همراه شده و ویژگی‌های سوما که میانجی‌گری بین خودآگاه و ناخودآگاه، مکاشفات پیامبرگونه و تسخیرکنندگی (همچون اثراتی که هوم بر ارداویراف مقدس دارد) است، را دارا می‌باشد. در این حالت نومی و تقدس را نیز که از طریق تجربه عادی به ادراک در نمی‌آید، نمودار می‌سازد. همچنین با آب و حیات جاودانه که از خصوصیات آنیموس است ارتباط دارد و در همراهی با شیوا که خود در ارتباط با مار، ببر و سه عمل خلق، نگهداری و مرگ بوده و نامیرا است تجسم می‌شود. سه مرحله حوا، مریم باکره و سرود سولامیت (خردمندی) را دارا است.

چین

خورشید و ماه مظهر کامل "یانگ" و "یین" هستند.

«در این اسطوره‌ها «یونی» ایزدبانوی ماه بوده و ذات ماه از یین (عنصر مادینه و سرد جهان) و تنش یکپارچه از آب است. در چین جشن ماه به زنان و کودکان اختصاص دارد در سینه ماه خرگوش یا غوکی آشیان دارد. و این از آنجاست که خرگوش در چین نماد تزویر و ریا است؛ خاستگاه این اندیشه این اسطوره است که: وقتی «یی» کماندار آسمانی نه خورشید آسمانی را شکار کرد خدایان او را به پاداش معجون جاودانگی دادند و زن او «هنگ - او» یا «چنگ - او» معجون را از شوهرش دزدید و به ماه گریخت و در آنجا مورد حمایت خرگوش قرار گرفت.» (کریستی ۱۳۸۴: ۹۲-۹۱)

ماه مؤنث: آنیموس در این اسطوره در بُعد منفی با فریبندگی و شرارت بروز کرده و با چهره دزد نمودار شده است. از آنجا که منفعت‌طلبانه عمل کرده انکشاف آن در مرحله ابتکار و برنامه‌ریزی قرار دارد.

1. Soma/suma

2. Yang & Yin

ژاپن

«تسوکیومی^۱ یا خدای ماه، در اساطیر ژاپن و مذهب شینتو^۲ خدایی است که جنسیت آن مشخص نیست، اما اغلب او را مذکر فرض می‌کنند. تسوکیومی زمانی خلق شد که ایزاناگی^۳ چشم راست خود را می‌شست. گرچه در داستانی دیگر، تسوکیومی از آینه ساخته شده از روی سفید در دست راست ایزاناگی خلق شد. زمانی که تسوکیومی اوکه - موچی^۴، الهه غذا را کشت، آماتراسو را خشمگین کرد. بنابراین، آماتراسو برای همیشه حرکت در سمت مخالف برادرش در آسمان را انتخاب کرد. به همین دلیل است که بین شب و روز تفاوت به وجود آمد. در اسطوره دیگر «اِئی» خدای ماه است که اوکه - موچی (خدابانوی تغذیه) را به قتل می‌رساند. می‌گویند تن اوکه-موچی بعد از مرگ نیز وظایف خود را به نیکی انجام داد و چنین بود که از سر او اسبان و گاوها، از ابروانش کرم ابریشم، از پیشانیش ارزن و از معده او برنج پدید آمد.» (پیگوت ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴)

ماه مذکر: آنیما در بعد منفی با بی‌رحمی و بدخواهی نمایان شده و با نشانه‌های غسل تعمید و زمین همراه است. انکشاف مادینه روان این اسطوره در مرحله سولامیت، خرد، جای دارد؛ چرا که قتلی که انجام گرفته موجب پدیداری نعمات فراوانی شده است.

میان‌رودان

در سومر و اکّد و بعد در بابل و آشور، «(سین)^۵ خدای ماه پیرمردی است و زن او «نینگوال» نام دارد. با ریش انبوه و بلند که شب‌ها با نور خود بدکاران را نشان

1. Tsukuyomi
3. Izanagi
5. sin/Nanna

2. Shinto
4. Uke Mochi

می‌دهد و هم اوست که بعدها به دستور "مردوک" زمان را اندازه می‌گیرد. او فرزانه بزرگی است که آخر هر ماه خدایان با او به مشورت می‌نشینند. (گری ۱۳۷۸: ۱۶۴-۱۶۱)

ماه مذکر: آنیمای وجود «سین» در فرزاندگی و تک‌همسری او جلوه کرده است.

کنعان و فنیقیه

در اسطوره‌های کنعان و فنیقیه «ازدواج خدای ماه «یره»^۱ و زن او «نیکال»^۲، مانند مراسم ازدواج اعراب کهن و روستاییان عرب امروز است. پدر عروس - پادشاه سومر - برای رضایت دادن به این ازدواج هدایای بسیاری از ماه دریافت می‌کند و ازدواج در پایان ماه نو انجام می‌گیرد.» (همان)

ماه مذکر: با توجه به نظر یونگ در خصوصیات آنیما، بانویی که نجیب‌زاده به خاطرش دست به هر کاری می‌زند تجسم عنصر مادینه وی است. در این اسطوره نیز دختر پادشاه سومر تجسم آنیمای درونی خدای ماه «یره» است. آنیمای این اسطوره در مرحله دوم انکشاف خود که «هلن» است قرار دارد.

آفریقا

مصر

«ماه در اساطیر مصر نام‌های گوناگون دارد، از آن جمله است «خونوس» و «تحت»^۳ پیرمردی است سخنور و حامی هنرمندان، که با تن آدمی و سر لک‌لک

1. Yerah
3. Thoth

2. Nikal

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - مطالعه و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اسطوره ماه.../۲۶۳

نمایان می‌شود و در یکی از اسطوره‌ها چون سگ و سری چون سر میمون دارد. و در آخرین اسطوره‌ها پسر «را» است که ۳۲۳۶ سال بر زمین فرمان راند و بعد به آسمان و قلمرو «را» رفت. در روزگار مفرغ، خورشید چشم راست عقابی به نام «هور» است که تن آدمی و سر عقاب دارد، و ماه هم چشم چپ اوست.» (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۱۱۵)

ماه مذکر: در این افسانه آنیما با زمین از مضامین تولد دوباره و پرنده که از نشانه‌های آنیما می‌باشد در ارتباط است. عنصر مادینه در مرحله چهارم انکشاف که سرود سولامیت (خرد) است، جای دارد.

در اسطوره داهومی:^۱ «ماه "ماوو" نامیده می‌شود که زنی زیبا و مادری فرزانه است، مردان شب‌ها در هوایی خنک و زیر نور ملایم ماه خود را با قصه گفتن و رقصیدن سرگرم می‌سازند. سردی نشانه کهن‌سالی و خردمندی است. در این سرزمین گاه "نیامه"، خدای مقتدر، در نقش ماه نمایان می‌شود.» (همان: ۱۰۷)

ماه مؤنث: آنیموس در این اسطوره با جلوه کلام و منطقی که همان فرزاندگی و قصه‌گویی است، نمودار می‌شود. و در مرحله سوم یعنی "گفتار" قرار دارد.

در افسانه «بوشمن»‌های جنوب

«ماه برای آفریدگان خود، یعنی آدمیان، توسط «شپش» پیام می‌فرستد که در مردن چون او باشند، که روز می‌میرد و شب زنده می‌شود، با این تفاوت که مردمان شب بمیرند و روز زنده شوند، و شپش پیام را به خرگوش تندپا می‌دهد تا به آدمیان برساند، و خرگوش نمی‌تواند پیام را برساند و آدمیان از آن زمان وقتی می‌میرند دیگر زنده نمی‌شوند، و هم بدین دلیل ماه با چوب به لب خرگوش می‌زند و از آن زمان به بعد لب خرگوش شکاف برداشته و گوشت او حرام شده است.» (همان: ۱۱۵)

1. Dahomey

ماه مذکر: آنیما در این اسطوره نمود مثبت خود را در آفرینندگی و در واقع، در سرچشمه حیات بودن، همچنین با برملا کردن راز حیات که نشان از بر خورداری از دانش سری است، نشان می‌دهد. نمود منفی را در کج خلقی و بی‌رحمی‌اش نسبت به خرگوش نمایان می‌سازد.

بر اساس اسطوره لونگا/ گیجا از شرق کیمبرلی

«ماه کوشید مار را اغوا کند اما مار در طبقه‌ای از بانوان با عنوان مادرزن جای داشت، بنابراین برای ماه تابو و حرام بود. مار و زنان دیگر، خشمگینانه به ماه حمله کردند و اندام‌های وی را کردند و ماه به سنگ تبدیل شد. سپس ماه با عصبانیت گفت " وقتی من بمیرم دوباره بعد از پنج روز بازمی‌گردم ولی تو وقتی بمیری بازگشتی نخواهی داشت و مرده باقی می‌مانی.» (کاوندیش ۱۳۸۷: ۵۲۴-۵۲۲)

ماه مذکر: نمود منفی آنیما با خصوصیات "هوسبازی"، "هرزگی" و "بدخواهی" و بعد مثبتش با بر خورداری از یکی از مضامین مادر ازلی که "تولد دوباره" می‌باشد، پدیدار شده است. ضمن آنکه با مار که یکی از جانوران مختص به آنیما است در ارتباط بوده و به دلیل اغواگری در مرحله اول انکشاف عنصر مادینه که "حوا" نام دارد قرار گرفته است.

افسانه در میان قبیله لوریای^۱ کشور کنیا^۲

«در آغاز ماه از خورشید درخشان‌تر بود. خورشید به برادر خود ماه حسادت می‌کرد. سرانجام میان آن دو نزاعی در گرفت که در این گیرودار ماه به مانداب پر گل‌ولایی افتاد و از نور او کاسته شد. از آن زمان خورشید، روزها، برای درستکاران، و ماه، شب‌ها، برای بدکاران نورافشانی می‌کنند. و این به دلیل رحمت آوردن ماه بر خورشید است.» (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۱۰۸)

1. Luria

2. Kenya

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - مطالعه و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اسطوره ماه.../ ۲۶۵
ماه مذکر: آنیما در مهر و عطوفت و بخشندگی (احساسات مثبت) نمود یافته است.

امریکا

سرخپوستان اورینوکو:^۱ «به‌هنگام گرفتن ماه آتش می‌افروزند و آن را در زمین چال می‌کنند تا آتش در جهان نابود نشود.» (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۱۱۵)
ماه مؤنث: با آتش که عنصری نرینه (یانگ در اساطیر چینی) است مرتبط است.
از تک: کویول شاوکی،^۲ ایزدبانوی ماه، تاریکی و شب، یک شعبده‌باز قدرتمند بود و خواهر و برادران خود را در حمله به مادرشان هدایت کرد. خواهر ناتنی خود را پس از تولد به قتل رسانید و بدن پاره‌پاره خواهر را، در پای تپه کوتاپک انداخت. نمادهای بسیاری در نقش وی دیده می‌شود: گوشواره به شکل پرتوهای خورشید، پنجه‌های عقاب، مارهای به هم تنیده، جمجمه مرده در کمر بند و اشک‌های خون آلود. (همان: ۱۱۵)
ماه مؤنث: آنیموس بعد منفی‌اش را در این اسطوره به شکل مرگ، خشونت، کینه‌توزی و دسیسه‌بازی نمودار ساخته و با این چهره، تجسم بازتاب‌های نیمه‌خودآگاه، سرد و ویرانگر است. همچنین به عنوان رهبر در مرحله دوم انکشاف آنیموس که ابتکار و برنامه‌ریزی است، جای دارد.

اندونزی و اقیانوسیه

«ماه در استرالیا همیشه مرد و خورشید پیوسته زن است.» (کاوندیش ۱۳۸۷: ۵۲۶)

1. Orinoco

2. Coyolxāuhqui

ووجو^۱ از ویکتوریا:^۲ «نقل است در روزگاری که همه حیوانات مادینه و نرینه بودند و برخی می‌مردند، ماه آنان را ندا می‌داد که دوباره برخیزند و آن‌ها همگی زنده می‌شدند.» (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۵۲۲)

ماه مذکر: آنیما در این اسطوره در مضمون تولد دوباره از مضامین مادر ازلی جلوه یافته است و می‌توان آنرا در مرحله سوم از انکشاف عنصر مادینه که مریم باکره است، جای داد.

نزد "پاپواها":^۳ «ماه مردی که زمین را شخم می‌زد یافت، و آن را از زیر خاک درآورد. ناگاه ماه از دست او گریخت و به آسمان رفت. اگر او ماه را از زیر زمین بیرون نیاورده بود، ماه پس از کامل شدن، خورشید می‌شد!» (همان: ۱۱۲)

ماه مذکر: آنیما در این افسانه در ارتباط ماه با زمین نمود یافته و زمین برای ماه مانند زهدان (از مضامین مادر ازلی) عمل کرده است. در این اسطوره تقریباً به طور مستقیم از همانی ماه و خورشید و در حقیقت از وحدت آنیما و آنیموس سخن رفته است.

در افسانه قوم تانگاروا:^۴

«دو مرد بر سر تصاحب نوزادی ستیزه می‌کنند. سرانجام آن را دو نیم می‌کنند، و هر دو نیمه را به آسمان پرتاب می‌کنند. نیمه‌ای را که بی‌درنگ پس از دو تکه شدن نوزاد که هنوز در تنش خون بود، به آسمان پرتاب کردند خورشید شد، و آن نیمه دیگر را که دیرتر پرتاب کردند، و خون در تن او خشکیده بود، ماه را پدید آورد.» (همان: ۱۱۲)

1. wotjo
3. Papua

2. Victoria
4. Tangaroa

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - مطالعه و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اسطوره ماه.../ ۲۶۷

ماه مذکر: در این اسطوره نیز مستقیماً از همانی ماه و خورشید و در حقیقت از وحدت آنیما و آنیموس سخن رفته است.

در افسانه قوم ارونتا^۱ «ماه مردی است که در گذشته‌ای دور در زمین می‌زیسته، و هنگامی که مرد به هیئتی دیگر دوباره زنده شد، پس از مرگ به هیئت ماه درآمد و به آسمان رفت. هم به این دلیل است که ماه می‌میرد و زنده می‌شود.» (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۱۱۳)

ماه مذکر: در این افسانه آنیما با زمین و تجدید حیات از مضامین تولد دوباره در ارتباط است.

در افسانه قوم میندانو^۲: ماه و خورشید زن و شوهری هستند که از هم جدا شده‌اند، و ستارگان بچه‌های مرده آن‌ها هستند که پس از جدا شدن آن دو از یکدیگر از بی‌سرپرستی مرده‌اند. (همان: ۱۱۳-۱۱۲)

ماه مذکر: در اینجا جدا شدن ماه از خورشید به عنوان آنیمای از خود جدا شده بیان شده که نتیجه آن فاجعه‌بار است.

یونان

«در افسانه‌های یونان سه شکل برای آرتمیس به عنوان خدایانوی شکار و ماه تصویر شده است که عبارت‌اند از: سلین^۳ در قلمرو بهشت، آرتمیس روی زمین، و هکات در عالم پررمز و راز جهان زیرین. «سلنه»؛ که خواهر «هلیوس»^۴ است، الهه ماه به شمار می‌رود و روشنایی شب از تاج او است. ارباب او را تنها اسب یا استری، و گاه ورزایی درخشان می‌کشد. در اسطوره

1. Arunta
3. Selene

2. Mindanao
4. Helios

دیگری، در یکی از شب‌هایی که «ادیمیون»^۱ خسته از شکار روزانه در کوه به خواب رفته است «سلن» که به عشق بازی‌های بی‌شمارش مشهور بود، او را می‌بوسد. «زنوس»^۲ «ادیمیون» را به خوابی جاودانه فرو می‌برد، و هم از آن زمان است که «سلن» هر شب در آسمان نمایان می‌شود تا جهان خفتگان و مردگان را روشن کند. (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۱۱۷)

ماه مونث: آنیموس، مردان خدایگونه، متعهد و متعصب (زنوس، ادیمیون و...) را دوست می‌دارد و در این اسطوره این امر با تنوع‌طلبی نمودار شده و ادیمیون زیبا و نیرومند، نماد همزاد مردانه "سلن" بوده که نشان‌دهنده مرحله اول انکشاف درونی عنصر مردانه؛ نیروی جسمانی، است.

«آرتمیس»^۳ خدایانوی شکار و ماه و خواهر دوقلوی آپولو، خدای خورشید، است. به عنوان خدایانوی حیوانات وحشی تداعی‌کننده ویژگی‌های بسیاری از حیوانات رام نشده است. گوزن، خرگوش صحرایی و بلدرچین نماد گریزپایی او، شیر ماده نشان شکوه و لیاقت او در مقام شکارچی و گراز وحشی بیان جنبه ویرانگرش است. او خدایانوی زایمان و تولد نیز به شمار می‌آید. در اساطیر آمده آرتمیس به کسانی که از او کمک می‌طلبیدند بی‌دریغ یاری می‌رساند و در تنبیه آنانی که او را می‌رنجانند شتاب می‌ورزید. آرتمیس باکرگی جاودانه و قدرت‌گزینش را از زنوس گرفته بود. او به عنوان خدایانوی باکره بیانگر کمال در خود و استقلال شخصیت است. آرتمیس فقط یک بار عاشق شد و محبوب او "اوریون" شکارچی بود. در افسانه‌ای آمده آرتمیس به تحریک آپولو که دل خوشی از اریون نداشت برای اثبات قدرت خود تیری انداخت که نشانه‌اش بدون آنکه خودش بخواهد اوریون بود. در حقیقت او تنها مرد محبوبش را قربانی طبیعت رقابت‌جوی خود نمود. (بولن ۱۳۸۴: ۷۰-۶۵)

در افسانه‌ای دیگر این‌گونه آمده که:

1. Edymion
3. Artemis

2. Zeus
4. orion

«آرتمیس با نیروی اشراقی‌اش از اوریون حمایت می‌کرد، اما شکارچی سربه‌هواتر از آن بود که قدر عشق آرتمیس را بداند. آرتمیس خشمگین از بی‌وفایی‌ها و لاف زدن‌های شکارچی به انتقام می‌اندیشد. آپولون برادر آرتمیس برای انتقام عقرب غول‌پیکری را می‌فرستد تا به شکارچی حمله‌ور شود. آپولون همچنین به احترام عشق آرتمیس شکارچی مرده را در آسمان جای داد تا برای همیشه در تعقیب پلیداس^۱ هفت خواهر که پدرشان اطلس و مادرشان پلئون بود و شکارچی عاشق کوچک‌ترین آن‌ها شده بود.} باشد در حالی که صورت فلکی عقرب نیز در تعقیب خود اوست.

در جایی دیگر آمده است وقتی آرتمیس بعداً متوجه کارش شد بدن شکارچی را به شکل ستارگانی درآورده و در آسمان می‌نهد. غم و اندوهی را که آرتمیس احساس کرد توضیحی است بر اینکه چرا چهره ماه در شب آن‌قدر محزون به نظر می‌آید. (فشنگ‌ساز ۱۳۸۹: ۸۹)

ماه مؤنث: ابعاد مثبت آنیموس در اسطوره آرتمیس با وسعت روحی در بخشش، ابراز وجود قهرمان‌منشانه، چیرگی بر طبیعت، استقلال شخصیت و عدم نیاز به مردان، ظاهر شده تا آنجا که او را تا مرز از دست رفتن شخصیت زنانه‌اش جای داده است. و بعد منفی‌اش در پافشاری بر عقیده، رقابت‌طلبی، خشونت و مرگ جلوه‌گر است. آرتمیس همان‌طور که انتظار می‌رود به کسی دل می‌بندد (اوریون شکارچی) که شبیه به خود او است. همزاد مردانه آرتمیس در مرحله اول انکشاف که همانا نیروی جسمانی است قرار دارد.

«هکاته»^۲ در اسطوره‌های یونان باستان هکات، خدای عشق و اغواگری، یکی از اشکال سه‌گانه آرتمیس معرفی می‌شد. هنگامی که تاریکی جهان را دربرمی‌گرفت، هکات به عنوان خدای راه‌های فرعی، که مکان ترویج جادوگری

1. Pleiyade

2. Hécate

و شرارت بود، ایفای نقش می‌کرد. به این ترتیب، هکات به صورت الهه‌ای مخوف معرفی شده است. به نوشته هامیلتون،^۱ هکات خدای دوزخ بود و سگ‌های شکاری‌اش بر سر سه راهی‌ها سر و صدا می‌کردند.» (صانع‌پور ۱۳۹۳: ۵۰)

علاوه بر این او خیر خواه مردم بوده و رحمت او شامل همه کسانی است که از او تقاضایی داشته باشند. «هکات به همه تندرستی، هنر فصاحت در مجامع سیاسی و پیروزی در جنگ‌ها و مسابقات می‌بخشد.» (محمدی و اسمعیلی‌پور ۱۳۹۰: ۱۳۶)

ماه مؤنث: گفته شد که آنیموس نشانگر کلام و منطق در روح زنانه است. این بُعد به خوبی در این الهه که هنر فصاحت می‌آموزد هویدا است. خشونت نیز از عناصر وجودی او است. به نظر می‌رسد هکات هر سه مرحله اول انکشاف عنصر مردانه؛ نیروی جسمانی، ابتکار و برنامه‌ریزی و گفتار، را دارا است.

از آنچه گفته شد دریافتیم که کهن‌الگوها مضامینی مشترک در میان همه انسان‌ها از هر نژاد و ملیت و فرهنگی هستند. ذات آن‌ها با اندک تغییر یکی بوده و بازنمودهای گوناگون یافته است؛ چرا که از نظر شایگان: «هر تمدن و هر پنداری از جهان هیئت‌ی است که اجزایش یک کل ارگانیک را می‌سازند.» (شایگان ۱۳۹۲: ۲۴) اسطوره ماه، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، محل تجلی روح و جوهر روان بشری است. گویا قسمتی از تجربه مشترک بشریت در آن منعکس شده است. تجربه‌ای که در بن روایت‌ها، خانه کرده است و خود صورت ندارد، اما به صورت‌های مختلف نمود پیدا کرده است. گاه مؤنث است و گاه مذکر. از طرفی منجی و روشنگر است و از طرفی نابودگر و فریبکار. آنیموس همان سرسختی، ابراز وجود قهرمان‌منشانه، بانی بودن، اندیشه منطقی، حسابگری، واقع‌گرایی،

1. Hamilton

س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - مطالعه و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اسطوره ماه... / ۲۷۱

خشونت و تسخیر کنندگی است که در درون ماه، الهه مونث نهفته است و آنیما وارونه درون ماه، ایزد مذکر است با احساسات، خلق و خوهای مبهم، بوالهوسی و بی‌رحمی، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیرمنطقی، طبیعت دوستی، فریبکاری، و البته دم جاودانگی. در حقیقت ماه به عنوان اسطوره، هر ۴ مرحله انکشاف عنصر نرینه شامل نیروی جسمانی، ابتکار و قابلیت برنامه‌ریزی، گفتار و تجسم اندیشه (نقش میانجی تجربه مذهبی) و همچنین هر ۴ مرحله انکشاف عنصر مادینه با مظاهر هوا، هلمن، مریم باکره و سرود سولامیت (خرد) را نمودار می‌سازد.

در بخش نظری گفته شد «چنانچه داستان‌های اساطیری در ذهن شما جا بگیرد ارتباط آن را با آنچه در زندگی‌تان اتفاق می‌افتد، درمی‌یابید و این اطلاعات حکم راهنما و علایم مسیر را برای شما دارند. انسان از طریق داستان‌گویی با جهان کنار می‌آید و زندگی خود را با واقعیت هماهنگ می‌کند.» (کمبل ۱۳۷۷: ۳۰-۱۹)

بنابراین، سرشت دوگانه ماه، هر انسان اندیشمندی را به استعداد ذاتی‌اش رهنمون می‌گرداند؛ استعداد شگفت تجربه انگاره مرد برای زن و انگاره زن برای مرد، و از آن فراتر تجربه اتحاد اضداد، و البته شناخت و تجربه اشتراکات فراوان روحی ملل مختلف،^(۴) بدون آنکه یقیناً امکان سرایت و انتقال این باورها از محلی به محل دیگر بوده باشد.

نتیجه

یونگ به درستی اذعان می‌دارد که نمادها، طبیعت اصلی ما را با همه غرایز و شیوه‌های مخصوص اندیشه‌ها نشان می‌دهند. و این امر در این پژوهش به درستی اثبات شده است. صور مثالی تقریباً در همه جای دنیا به شکل اجزای

ترکیب‌دهنده افسانه‌ها و در عین حال به شکل پدیده‌های محلی و فردی و ناشی از ضمیر ناخودآگاه ظاهر می‌شوند. اساطیر ماه، جنبه‌های گوناگون کهن‌الگوی آنیما و آنیموس را به شکل‌های مختلف نمودار می‌سازند. هنگامی که اسطوره‌های ماه را با هم تطبیق می‌دهیم سمت و سوی ذهن گنگ انسان را از میان باورهای نیاکان بشریت کشف می‌کنیم.

اسطوره ماه، در اساطیر ملل مختلف گاه مؤنث است و گاه مذکر و در بسیاری از موارد توأمان؛ یعنی دارای ویژگی‌های زنانه و حاوی خصلت‌های مردانه می‌باشد و از این رو، برای دریافت و توضیح اتحاد اضداد، بستر مناسبی هستند، حتی جایی که ماه به عنوان ایزدبانو یا الهه و ویژگی‌های آنیموس را دارا نیست، خورشید را به عنوان عنصر نرینه به همراه دارد. در حقیقت سرشت دوگانه ماه در یگانگی کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس به وحدت رسیده است.

پی‌نوشت

- (۱) وجود ماورای طبیعی؛ اراده الهی، آنچه از راه تجربه به ادراک در نیاید. حالتی مقدس همچون تجربه خدای درون. (شایگان ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۱۵)
- (۲) در کیمیاگری و مراسم ولادت مجدد، عبارت است از اتحاد مقدس یا روحانی چهره‌های مثلی، از جمله پیوند ماه و خورشید و اتحاد حضرت مسیح و کلیسا.
- (۳) مهر یا میترا؛ فرشته عهد و میثاق در ایران باستان بود همچنین نماینده جنگاوری در حمایت از دوستی دانسته می‌شد. (یاحقی ۱۳۸۹: ۷۹۰-۷۸۹)
- (۴) پدیدارشناسی روح از منظر هگل در حقیقت شناخت و تحلیل همین صورت‌هایی است که روح در طی زمان اختیار می‌کند و تاریخ نیز چیزی جز همین پدیدارها یا تجلیات روح یا امر مطلق نیست. (اردبیلی ۱۳۹۱: ۳۱)

کتابنامه

- اتونی، بهروز. ۱۳۹۱. «دبستان نقد اسطوره شناختی ژرفا بر بنیاد کهن‌نمونه نرینه روان (آنیموس)». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۸، ش ۲۶.
- احمدی، بابک. ۱۳۸۰. ساختار و تأویل متن. چ ۱۱. تهران: مرکز.
- اردبیلی، محمد مهدی. ۱۳۹۱. آگاهی و خودآگاهی در پدیدارشناسی روح هگل. تهران: روزبهان.
- ارشاد، محمدرضا. ۱۳۸۲. گستره اسطوره. چ ۱. تهران: هرمس.
- الیاده، میرچا. ۱۳۸۶. چشم‌اندازهای اسطوره. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- باجلان فرخی، محمد حسین. ۱۳۵۸. «اسطوره‌های خورشید و ماه». کتاب جمعه. س ۱، ش ۲.
- بلوک‌باشی، علی. ۱۳۷۹. «اسطوره در اندیشه و بیان اسطوره‌شناسان برجسته جهان». کتاب ماه هنر. ش ۲۵ و ۲۶.
- بولن، شینودا. ۱۳۸۴. نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان. ترجمه آذر یوسفی. چ ۳. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بهار، مهرداد. ۱۳۸۴. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: نشر آگه.
- پورالخاص، شکرالله و جعفر عشقی. ۱۳۹۳. «نمودهای سودمند کهن‌الگوی آنیموس در ادب پارسی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۰، ش ۳۵.
- پیگوت، ژولیت. ۱۳۸۴. اساطیر ژاپن. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چ ۲. تهران: اساطیر.
- حسینی، مریم و نسرين شکیبی ممتاز. ۱۳۹۴. «روان‌شناسی اسطوره و داستان رویکردی نوین در نقد ادبی». متن پژوهی ادبی. س ۱۹، ش ۶۴.
- خسروی، اشرف و محمود براتی و مریم روضاتیان. ۱۳۹۲. «بررسی کهن‌الگوی سایه در شاهنامه». فصلنامه کاوشنامه. س ۱۴، ش ۲۷.
- راسل هینلز، جان. ۱۳۸۳. شناخت اساطیر ایران. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چ ۱. تهران: اساطیر.
- ستاری، جلال. ۱۳۷۷. جهان اسطوره‌شناسی. تهران: مرکز.
- شایگان، داریوش. ۱۳۹۲. بت‌های ذهنی و خاطره‌ازلی. چ ۸. تهران: امیرکبیر.

- صانع‌پور، مریم. ۱۳۹۳. «مردم‌سالاری یونان باستان و تأثیر آن در عصر روشنگری اروپا». پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۵. ش ۲. صص ۴۷-۵۸.
- صفری. نرگس و ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق. ۱۳۹۲. «اسطوره‌پردازی ماه در هنر مانوی بر اساس دیدگاه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده». کتاب ماه هنر. ش ۱۷۶. صص ۶۵-۵۶.
- طالب‌زاده شوشتری، عباس و کلثوم صدیقی. ۱۳۹۲. «بررسی کهن‌الگوی آنیما و تولد دوباره در ذهن و زبان خلیل حاوی». دو فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء. س ۴. ش ۸.
- عسگرنژاد، منیر. ۱۳۸۴. «تحلیل نمادهای ماه در باورهای عامیانه ملل مختلف». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. س ۲. ش ۴۱.
- فشنگ‌ساز، نیلوفر. ۱۳۸۹. اساطیر یونانی و صور فلکی. چ ۱. تهران: سبزان.
- فلاح، علی و مرضیه یوسفی. ۱۳۹۲. «تأثیر آنیما و تجلی آن در هفت پیکر نظامی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۹. ش ۳۰.
- فوردهام، فریدا. ۱۳۷۴. مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ. ترجمه حسین یعقوب‌پور. تهران: اوجا.
- کاسیرر، ارنست. ۱۳۷۸. فلسفه صورت‌های سمبلیک. ترجمه یدالله موقن. چ ۱. تهران: هرمس.
- کاوندیش، ریچارد. ۱۳۸۷. اسطوره‌شناسی - دائرةالمعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان. ترجمه رقیه بهزادی. چ ۱. تهران: علم.
- کریستی، آنتونی. ۱۳۸۴. اساطیر چین. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چ ۲. تهران: اساطیر.
- کمبل، جوزف. ۱۳۷۷. قدرت اسطوره. ترجمه عباس مخبر. چ ۸. تهران: مرکز.
- گری، جان. ۱۳۷۸. شناخت اساطیر خاور نزدیک، بین‌النهرین. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چ ۱. تهران: اساطیر.
- محمدی، علی و مریم اسمعیلی‌پور. ۱۳۹۰. «بررسی و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما در غزل‌های مولانا». دو فصلنامه ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س). س ۳. ش ۵.
- مختاریان، بهار. ۱۳۸۷. «گاو برمایه، گرز گاو سر و ماه پیشانی». نامه فرهنگستان. ش ۳۸.
- مورنو، آنتونیو. ۱۳۸۰. یونگ، خدایان و انسان مدرن. ترجمه داریوش مهرجویی. چ ۲. تهران: مرکز.
- یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۸۹. فرهنگ اساطیر و داستاواره‌ها در ادبیات فارسی. چ ۳. تهران: فرهنگ معاصر.
- یشت‌ها. ۱۳۷۷. ترجمه ابراهیم پورداوود. جلد ۱. تهران: اساطیر.

- س ۱۴ - ش ۵۱ - تابستان ۹۷ - مطالعه و تحلیل کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اسطوره ماه.../ ۲۷۵
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۷۷. روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه. ترجمه محمدعلی امیری. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۸۹. روان‌شناسی و شرق. ترجمه لطیف صدقیانی. چ ۲. تهران: جامی.
- _____ . ۱۳۹۰. روان‌شناسی و کیمیاگری. ترجمه پروین فرامرزی. چ ۲. مشهد: به نشر.
- _____ . ۱۳۹۲. انسان و سمبول‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه. چ ۹. تهران: جامی.

Archive of SID

References

- Atūnī, Behrūz. (2012/1391SH). "Dabestān-e naqd-e ostūre-šenāxtī-ye žarfā bar bonyād-e kohan-nemūne-ye narīne-ye ravān (ānīmūs)". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature*. Islamic Azad University- South Tehran Branch. No. 26.
- Ahmadī, Bābak. (2001/ 1380SH). *Sāxtār va ta'vīl-e matn*. 11th ed. Tehrān: Markaz.
- Ardabīlī, Mohammad Mahdī. (2012/1391SH). *Āgāhī va xod-āgāhī dar padīdār-šenāsī-ye rūh-e hegel*. Tehrān: Rūzbahān.
- Asgarnejād, Monīr. (2005/1384SH). "Tahlīl-e namad-hā-ye māh dar bāvar-hā-ye āmīyane-ye melal-e moxtalef". *Majale-ye Dāneškade-ye Adabīyat va Olūm-e Ensānī-ye Dānešgāh-e Esfahān*. 2nd Year. No. 41.
- Bahār, Mehrdād. (2005/1384SH). *Pažūhešī dar asātīr-e īrān*. Tehrān: Āgah.
- Bajelān Farroxī, Mohammad Hossein. (1979/1358SH). *Ketab-e jom'e*. 1st Year. No. 2.
- Bolen, Shinoda . (2005/1384SH). *Namād-hā-y ostūre-ī va ravān-šenāsī-ye zanān (Goddesses in every woman: a new psychology of woman)*. Tr. by Āzar yūsefī. 3rd ed. Tehrān: Rošangarān va motāle'e-ye zanān.
- Bolūkbāšī, Alī. (2000/1379SH). "Ostūre dar andīše va bayān-e ostūre-šenāsān-e barjaste-ye jahān". *Ketāb-e Māh-e Honar*. No. 25 & 26.
- Campbell, Joseph . (1998/1377SH). *Qodrat-e ostūre (The power of myth)*. Tr. by Abbās Moxber. 8th ed. Tehrān: Markaz.
- Cassirer, Ernst . (1999/1378SH). *Falsafe-ye sūrat-hā-ye sambolīk (The philosophy of symbolic forms)*. Tr. by Yadollāh Moqen. 1st ed. Tehrān: Hermes.
- Cavendish , Richard. (2008/1387SH). *Ostūre-šenāsī - da'eratolma'āref-e mosavvar-e asātīr va adīyan-e mašhūr-e jahān*. Tr. by Roqaye Behzādī. 1st ed. Tehrān: Elm.
- Christie, Anthony. (2005/1384SH). *Asātīr čin (Chinese mythology)*. Tr. by Mohammad Hossein Bajelān Farroxī. 1st ed. Tehrān: Asātīr.
- Eliade, Mircea. (2007/1386SH). *Čashm-andāz-hā-ye ostūre (Aspects du mythe)*. Tr. by Jalāl Sattārī. Tehrān: Tūs.
- Eršād, Mohammad Rezā.(2003/ 1382SH). *Gostare-ye ostūre*. 1st ed. Tehrān: Hermes.
- Fallāh, Alī & Marzīye Yūsefī. (2013/1392SH). "Ta'sīr-e ānīmā va tajjalī-ye ān dsr haft peykar-e nezāmī". *Quarterly Journal of Mytho-*

Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch. No. 30.

Fešang-sāz, Nīlūfar. (2010/1389SH). *Asātīr-ye yūnānī va sovar-e falakī*. 1st ed. Tehrān: Sabzān.

Fordham, Farida. (1995/1374SH). *Moqaddameī bar Ravān-šenāsī jūng (An Introduction to Jung's psychology)*. Tr. By Hossein Ya'qūbpūr. Tehrān: ūjā.

Gray, John. (1999/1378SH). *Šenāxt-e asātīr xāvar-e nazdīk (Near eastern mythology)*. Tr. by Mohammad Hossein Bājelān Farroxī. 1st ed. Tehrān: Asātīr.

Hinnells. John Russell. (2004/1383SH). *Šenāxt-e asātīr-e īrān (Persian mythology)*. Tr. by Mohammad Hossein Bājelān Farroxī. 1st ed. Tehrān: Asātīr.

Hosseini, Maryam & Nasrīn Šakībī momtāz. (2015/ 1394SH). "Ravān-šenāsī-ye ostūre va dāstān roykardī novīn dar naqd-e adabī". *Matn-pažūhī-ye adabī*. 19th Year. No. 64.

Jung, Carl Gustav. (1998/1377SH). *Ravān-šenāsī-ye zamīr-e nāxodāgāh (Über die psychologie des Unbewussten)*. Tr. by Mohammad Ali Amīrī. 2nd ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.

_____. (2010/1389SH). *Ravān-šenāsī va šarq (Psychology and the East)*. Tr. by Latīf Sedqīyānī. 2nd ed. Tehrān: Jāmī.

_____. (2011/1390SH). *Ravān-šenāsī va kīmīyagarī (Psychology and Alchemy)*. Tr. by Parvīn Farāmarzī. 2nd ed. Mašhad: Behnašr.

_____. (2013/1392SH). *Ensān va sambol-hā-yaš (Man and his symbols)*. Tr. by Mahmūd Soltānīye. 9th ed. Tehrān: Jāmī.

Mohammadī, Alī & Maryam Esma'elīpūr. (2011/1390SH). "Barrasī va tahlīl-e kohan-olgū-hā-ye ānīmā dar qazal-hā-ye mowlānā". *Do-fasl-nāme-ye Elmī-pažūhešī-ye Adabīyat-e Erfānī-ye Dānešgāh-e Alzahrā*. 3rd Year. No. 5.

Moreno, Antonio. (2001/1380SH). *Yong, xodāyān va ensān-e modern (Jung, gods and modern man)*. Tr. by Dārīūš Mehrjūyī. 2nd ed. Tehrān: Markaz.

Moxtāriyān, Bahār. (2008/1387SH). "Gāv-e bermāye, gorz-e gāv-sar va māh-pīšūnī". *Nāme-ye farhangestān*. No. 38.

Piggott, Juliet. (2005/1384SH). *Šenāxt-e asātīr-e jāpon*. Tr. by Mohammad Hossein Bājelān Farroxī. 2nd ed. Tehrān: Asātīr.

Pūralxās, Šokrollāh & Ja'far Ešqī. (2014/1393SH). "Nemūd-hā-ye sūdmand-e ānīmūs dar adab-e pārsī". *Quarterly Journal of Mytho-*

Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch. No. 35.

Pūrdāvūd, Ebrāhīm. (1998/ 1377SH). *Yašt-hā*. 1st Vol. Tehrān: Asātūr. Safarī, Narges & Abolqāsem Esmā'īlpūr Motlaq. (2013/1392SH). "Ostūre-pardāzī-ye māh dar honar-e ma'navī bar asās-e dīdgāh-e ostūre-šenāsī-ye Mircea Eliade". *Ketāb Māh-e Honar*. No. 176. Pp. 56-65.

Sāne'pūr, Maryam. (2014/1393SH). "Mardom-sālārī-ye yūnān-e bāstān va ta'sīr-e ān dar asr-e rošangarī orūpā". *Pažūheš-nāme-ye Zanān*. Pažūheš-gāh-e Olūm Ensānī va motāle'āt-e farhangī. 5th Year. No. 2. Pp. 47-58.

Šāyegān, Dārīyūš. (2013/1392SH). *Bot-hā-ye zehni va xātere-ye azalī*. 8th ed. Tehrān: Amīrkabīr.

Tālebzāde Šūštārī, Abbās & Kolsūm Seddīqī. (2013/1392SH). "Barrasī-ye kohan-olgūy-e ānīmā va tavalloḍ-e dobāre dar zehn va zabān-e xalīl hāvī". *Zabān-pažūhī*. 4th Year. No. 8.

Xosravī, Ašraf & et al. (2013/1392SH). "Barrasī-ye kohan-olgū-ye sāye dar šāh-nāme". *Kāvoš-nāme*. 14th Year. No. 27.

Yāhaqī, Mohammad Ja'far. (2010/1389SH). *Farhang-e asātūr, dāstān-vāre-hā dar adabīyat-e fārsī*. 3rd ed. Tehrān: Farhang.

Archive